

# نسبت روشنگری نزد کانت و فوکو و پویایی فقه شیعه در دوران غیبت

ابوالفضل کیشمشکی\*  
سیدعلی هاشمی\*\*

تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۰۷/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۶

## چکیده

کانت به مسئله «روشنگری» توجه و آن را واکاوی می‌کند و در ضمن آن گونه‌ای «عقل‌ورزی» را مجاز می‌شمارد؛ به عبارتی جنبش روشنگری را ملائم و هم‌نوا با نحوه‌ای از «عقل‌ورزی» قلمداد می‌نماید. سال‌ها بعد فوکو تفسیر خاصی از «روشنگری» نزد کانت ارائه می‌دهد و روشنگری را به مثابه استمرار یک «سنت انتقادی» و «هستی‌شناسی زمان حال» فراوری می‌نماید. از طرفی فقه شیعه به‌ویژه در دوران غیبت حائز دستگاہ عقلانیت مختص به خود است که موجب پویایی این جریان فکری - دینی در مواجهه با «مسائل مستحدثه» و جدید گردیده است. در این مقاله برآنیم در ابتدا ویژگی‌های «عقل‌ورزی» در جنبش «روشنگری» نزد کانت و فوکو تبیین شود و پس از آن به مختصات فقه شیعه و نحوه «عقل‌ورزی» این جریان فکری - دینی در دوران غیبت خواهیم پرداخت و در ادامه «عقلانیت» موجود در سنت «روشنگری» نزد کانت و فوکو با رویکرد عقل‌گرایانه‌ای که در سنت فقه امامیه موجود است، مقایسه می‌شود و نقاط اشتراک و افتراق این دو گونه عقل‌گرایی تبیین می‌گردد و در پایان به برخی وجوه برتری عقلانیت در دستگاہ فکری - دینی فقه امامیه بر عقلانیت جنبش «روشنگری» نزد کانت و فوکو اشاره می‌شود.

**واژگان کلیدی:** جنبش روشنگری، پویایی فقه شیعه، عقل‌ورزی، کانت، فوکو.

\* دانشیار گروه فلسفه علم دانشکده مدیریت علم و فناوری دانشگاه امیرکبیر. akia45@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. danesh8n@gmail.com

## مقدمه

هر اندیشمندی در یک وضعیت تاریخی - انضمامی زیست می‌نماید و این شرایط تاریخی - اجتماعی در شکل‌گیری مسائل و همچنین راه‌حل‌ها نزد وی نقش بسزایی ایفا می‌کند. این واقعیتی است که کانت هم از آن مستثنا نیست. کانت از طرفی تحت تأثیر «قرارداد اجتماعی» (The Social Contract) ژان ژاک روسو (Jean-Jacques Rousseau) است و از طرفی برای فیزیک نیوتون اهمیت زیادی قایل است؛ همچنین به جهت تعدیل مسیحیت به جنبش «اصلاح دینی» مارتین لوتر (Martin Luther) دل می‌سپرد و علاوه بر این در زمانی قرار دارد که «انقلاب فرانسه» به وقوع می‌پیوندد. این عناصر چهارگانه در شکل‌گیری وضعیت وجودی - انضمامی کانت نقش بسزایی دارد و می‌بایست کانت و مسائل او از جمله مسئله «روشنگری» را در ضمن این بافت تحلیل نمود.

پیش از کانت دیگرانی به مسئله «روشنگری» پرداخته بودند؛ اما آنچه کانت را واداشت در مورد «روشنگری» بنویسد، مقاله‌ای از یوهان فریدریش زولنر (Johann Friedrich Zöllener)، متکلم و مصلح تربیتی در شماره دسامبر ماهنامه برلین (Berlinischemonat Sschrift) بود که در آن در انتقاد به نوشته‌ای<sup>۱</sup> که مراسم ازدواج غیر دینی را تجویز کرده بود، این سؤال را مطرح کرد که: «روشنگری چیست و می‌بایست به این سؤال که کمابیش به اندازه سؤال حقیقت چیست، اهمیت دارد، پیش از آنکه شروع به روشنگری نمود، پاسخ داد» (Schmit, 1996, p.2). کانت در پاسخ به این درخواست مطلبی نوشت که بعدها به مقاله «روشنگری چیست؟» (۱۷۸۴) معروف شد. سال‌ها بعد میشل فوکو فیلسوف فرانسوی تفسیری از رساله «روشنگری چیست» کانت ارائه کرد. او در سه مقاله «نقد چیست» (۱۹۸۷)، «کانت در باب روشنگری و انقلاب» (۱۹۸۳) و «روشنگری چیست» (۱۹۸۴) سعی می‌کند مسئله «روشنگری» نزد کانت را واکاوی و ما را متوجه وجوهی از کار کانت کند که تا قبل از این مغفول مانده است. در این مقاله ابتدا به طور اجمالی جنبش «روشنگری» نزد کانت و فوکو خواهیم پرداخت و برخی ویژگی‌های اساسی این نحوه از «عقل‌ورزی» تبیین می‌شود و در ادامه ویژگی‌های «عقل‌گرایی» در مکتب فقهی شیعه بیان می‌شود

۱. این نوشته بی‌نام در شماره سپتامبر ۱۷۸۳ ماهنامه برلین به چاپ شده بود.

و اینکه چگونه این نوع خاص از «عقل ورزی» باعث پویایی این مکتب فقهی در دوران غیبت در مواجهه با «مسائل مستحدثه» خواهد شد و در خاتمه به مقایسه این دو نوع عقل ورزی خواهیم پرداخت و نقاط اشتراک و افتراق آنها بیان می‌گردد.

## ۱. جایگاه «عقل» و «عقل‌ورزی» در جریان روشنگری

مسئله «عقل» و «عقل‌ورزی» در «روشنگری» تنها یک مسئله اساسی در کنار دیگر مسائل اساسی نیست؛ بلکه این مسئله به نوعی تنها مسئله اساسی جریان «روشنگری» است که در شکل‌گیری دیگر مسائل اساسی نقش اصلی و مقوم را ایفا می‌کند و دیگر مسائل اساسی در جریان «روشنگری» از دل مسئله «عقل» و «عقل‌ورزی» و در ارتباط با این مسئله نُضج و ظهور و بروز می‌یابد؛ پس بسیار بجاست برای شناخت هرچه بهتر این جریان فکری به ویژگی‌های اساسی عقل‌گرایی در «روشنگری» نزد کانت و تفسیر فوکویی آن بپردازیم.

### الف) ویژگی‌های «عقل» و «عقل‌گرایی» نزد روشنگری کانتی

#### ۱) تأکید بر به‌کارگیری عقل در همه زمینه‌ها

کانت در رساله «روشنگری چیست» (۱۷۸۴) روی فهم مستقل بشری و به‌کارگیری فهم بشری در همه زمینه‌ها اصرار می‌ورزد. وی ابراز می‌دارد انسان به دو گونه از عالم کودکی فرا می‌رود: گونه اول اینکه آدمیزاد به طور طبیعی و فیزیولوژیک در سنی به بلوغ جسمانی خود می‌رسد و اغلب انسان‌ها به طور طبیعی به این سطح از بلوغ دست می‌یابند؛ اما گونه‌ای دیگر از بلوغ وجود دارد که اغلب انسان‌ها از رسیدن به آن عاجزند و تنها عده بسیار کمی از انسان‌ها قادر خواهند آن را تحصیل کنند و آن هم بلوغ فکری-عقلی است. کانت خروج آدمی از عالم کودکی در ساحت فکر و عقل را «روشنگری» نام می‌نهد.

کودکی یعنی ناتوانی از به‌کارگرفتن فهم خود بدون راهنمایی دیگران و اگر علت این کودکی نه فقدان فهم، بلکه نبود عزم و شجاعت و دلیری در به‌کارگیری فهم خود بدون راهنمایی دیگران باشد،

تقصیر آن به گردن خود انسان است. شعار روشنگری این است: «Sapere aude» جسارت آن را داشته باش که فهم خود را به کارگیری (Kant, 1996, p.58).

کانت در ادامه به برخی موانع «روشنگری» از جمله خوگرفتن به پیشداوری‌ها و سپری کردن در زیر یوغ سرپرستان ناتوان از رسیدن به بلوغ عقلی اشاره می‌کند (Ibid, p.59) و این گونه می‌نویسد: «آری، برای روشنگری هیچ چیز همانند آزادی ضروری نیست، آن هم بی‌زیان‌ترین آزادی‌ها، یعنی آزادی در به‌کار بستن آشکارانه عقل خویش در تمامی زمینه‌ها (Ibid, p.59)

کانت هیچ حوزه‌ای از ساحت‌های بشری (حتی دین) را مستغنی از عقل بشری نمی‌داند و توصیه اکید می‌نماید که آزادی در به‌کار بستن عقل در تمامی زمینه‌ها، لازمه «روشنگری» است. البته کانت در ادامه بنا به ملاحظاتی عمل‌گرایانه آزادی را به دو گونه عمومی (Public) و خصوصی (Private) تقسیم می‌کند و ابراز می‌دارد که منظور من از آزادی عمومی در به‌کارگیری عقل این است که هر کس در مقام دانشمند در برابر توده کتابخوان می‌تواند آزادانه مباحث خود را در تمامی زمینه‌ها مطرح کند و آزادی خصوصی در به‌کارگیری عقل یعنی اینکه افراد جامعه با توجه به موقعیتی که در آن واقع هستند، می‌بایست ملاحظاتی را رعایت کنند و حق این را ندارند در این مقام از آنها تخطی کنند، وگرنه جامعه دچار هرج و مرج خواهد شد (Ibid, pp.59-60)؛ بنابراین روشنگری نزد کانت بر به‌کارگیری عقل بشری در همه زمینه‌ها اصرار دارد و حوزه‌های فراعقلی مانند دین را به رسمیت نمی‌شناسد.

## ۲) نفی هدایت‌گری دیگر منابع غیر از عقل

از دیگر ویژگی‌های «روشنگری» نزد کانت که با ویژگی قبل مرتبط است، نفی هدایت‌گری منابع دیگر به‌جز «عقل» است. کانت بر عدم راهنمایی گرفتن از دیگران اصرار دارد و ابراز می‌دارد: «کودکی یعنی ناتوانی از به‌کارگرفتن فهم خود "بدون راهنمایی دیگران"» (Ibid, p.58). «دیگران» در این عبارت پیش از هر چیزی بر منابع غیر عقلی دلالت دارد. روشنگری نزد کانت یک نحله عقل‌گرای تام و تمام است. اگرچه عقل‌گرایی او تنها معطوف به جهان طبیعت است و عقل را صرفاً در این حیثه قابل اتکا می‌داند، منبع «عقل» برای او مستقل از دیگر منابع، اصالت دارد و این را شرط روشنگری می‌داند و بدین ترتیب هدایت‌گری هر منبعی به‌جز عقل نفی می‌گردد.

### ۳) انسان‌گرایی و فردگرایی

«انسان‌گرایی» ویژگی دیگر «روشنگری» کانتی است و اغلب ریشه این مسئله در غرب به حمله به مسیحیت و به طور کلی به دین، به دوران پس از قرون وسطی برمی‌گردد؛ اما «انسان‌محوری» در کانت به اوج می‌رسد و مفاد آن می‌گوید اگرچه ممکن است خدا جهان را آفریده باشد، اکنون این انسان است که با ارزش‌ها، عواطف، آرزوها و ترس‌هایش درگیر است و هیچ چیز فراتر از این وجوه انسانی و عقل انسانی قابل دسترسی نیست. از طرفی تأکید کانت بر عقل‌گرایی افراطی و نفی هدایت‌گری دیگر منابع چون دین نیز انسان‌گرایی را در نظام فکری او تقویت و تجویز می‌نماید (Ibid).

علاوه بر این نزد کانت هر فرد می‌بایست خودش عقل خویش را به کار بندد و نسبت به همه زمینه‌ها بدون کمک دیگران موضع اتخاذ کند؛ البته ممکن است ایده‌ای را از دیگران دریافت کند، ولی آخرالامر فرد انسانی است که باید با به کارگیری خرد خویش و بدون منقادشدن در برابر دیگران مستقلاً تصمیمی اتخاذ کند و این نشان از ویژگی «فردگرایی» در روشنگری کانت دارد که مرجعیت هیچ منبعی به جز «عقل انسانی فردی» را نمی‌پذیرد (Ibid).

### ب) ویژگی‌های «عقل‌ورزی» در تفسیر فوکویی از روشنگری کانتی

#### ۱) عدم‌پذیرش جهان‌شمولی و سلطه یک شکل خاص از عقلانیت

فوکو در رساله نقد چیست (۱۹۸۷) به نوعی از «تاریخ تفکر انتقادی» اشاره دارد و چکیده سخن او این است که نگرش نقادانه در واقع نوعی پاسخ و مقاومت در برابر گسترش نظامی از قدرت است که آن را «حکومت‌مندی» (Governmentality) نام می‌نهد. نزد فوکو «روشنگری» کانتی و «نقد» به یک معناست و نقد را «فن تحت منقاد حکومت نبودن، به هر شیوه‌ای» می‌داند (فوکو، ۱۳۹۳، ص ۲۷۲-۲۶۹) و این چنین ابراز می‌دارد که نقد جنبشی است که:

سوژه این حق را به خود می‌دهد که حقیقت را بر مبنای اثرهای قدرت آن و قدرت را بر مبنای گفتمان‌های حقیقتش به پرسش گیرد؛ پس نقد هنر نافرمانی اختیاری است؛ هنر سرکشی فکورانه. کارکرد نقد اساساً سوژه-منقادزدایی (Desubjugation) در بازی آن

چیزی است که می‌توان در یک کلام سیاستِ حقیقت‌ناמיד (همان، ص ۲۷۴).

فوکو به نوعی درهم‌تنیدگی بین «نقد» و «حکومت‌مندی» نزد کانت اشاره می‌کند و ابراز می‌دارد در کانت روشنگری «خروج از نابالغی به تقصیر خویشتن» است و راه حل خروج از این نابالغی داشتن شجاعت لازم برای دانستن بدون کمک دیگران می‌باشد و این امر موجب می‌گردد مرجعیت هیچ نهادی اعم از دین و یا قوانین مدنی را نپذیرد و این چنین می‌شود که نقد طارد حکومت و استیلاهی هر مرجعی خواهد بود (همان، ص ۲۷۷-۲۷۴).

فوکو با تأکید بر نفی حکومت‌مندی توسط نقد، مرجعیت هر منبع شناختی حتی «عقل» را زیر سؤال برده و تفکر انتقادی دامن برخی ایدئال‌های روشنگری کانتی از جمله «به‌کارگیری عقل بشری در تمامی زمینه‌ها» را می‌گیرد و به عبارتی عقل به استتطاق «عقل» برمی‌خیزد و پروژه مرگ جهان‌شمولی و سلطه یک نوع خاصی از عقلانیت کلید می‌خورد. البته فوکو خودش را ادامه جریان روشنگری کانتی و استمرار پروژه نقادانه کانت می‌بیند و ابراز می‌دارد که او تنها لوازم جریان روشنگری کانتی را پیگیری کرده است (همان، ص ۲۸۴-۲۷۸).

## ۲) توجه به مسئله اکنون بودن

فوکو در رساله «کانت در باب روشنگری و انقلاب» (۱۹۸۳) به مسئله «اکنون بودن» و یا به عبارتی «معاصریت» توجه دارد و کانت را اولین کسی می‌داند که به مسئله «زمان حال» به عنوان «یک رخداد فلسفی» که خود فیلسوف هم جزء آن است، می‌نگرد. در واقع «حال» متعلق به یک «ما» است که به یک مجموعه فرهنگی خاصی برمی‌گردد و دارای اکنونیت و معاصریت ویژه‌ای است و این چنین «ما» و نحوه تعلق شخص به این «ما» موضوع اندیشه می‌شود. بدین ترتیب کانت بر خلاف پرسش‌های فلسفی متعارف که مختص به زمان و مکان خاصی نیستند، نوع جدیدی از پرسش را طرح می‌کند که ناظر به «زمان حال» و اینکه «اکنون» چه می‌گذرد، است (Foucault, 1993, pp.10-11).

## ۳) توجه به مسئله پیشرفت

فوکو در ادامه رساله «کانت در باب روشنگری و انقلاب» (۱۹۸۳) ابراز می‌دارد که برای کانت مسئله «اکنونیت» در قالب دو پرسش طرح می‌گردد:

۱. روشنگری چیست؟

۲. انقلاب چیست؟

در واقع فوکو پیوند وثیقی میان رساله «روشنگری چیست» (۱۷۸۴) کانت و مجموعه مقالات «کشاکش دانشکده‌ها» (۱۷۹۸) می‌بیند. کانت در این مجموعه مقالات، انقلاب فرانسه را در پیش چشم خود داشته، در این شرایط تاریخی-اجتماعی-انضمامی این پرسش را طرح می‌کند که «آیا نوع بشر پیوسته در حال پیشرفت است؟». کانت پاسخ به این سؤال را وابسته به تعیین تکلیف دو پرسش زیر می‌داند:

۱. آیا برای پیشرفت، علت ممکن وجود دارد؟

۲. آیا این علت ممکن عملاً کار می‌کند؟

برای کانت صرفاً پیگیری یک سلسله امور غایت شناختی که پیشرفت را ممکن سازد، کافی نیست؛ بلکه باید بتوان در متن تاریخ، حادثه‌ای را مشخص نمود که ارزش یک «نشانه» را داشته باشد. آنچه از نظر کانت معنادار است و نشانه پیشرفت به شمار می‌رود، این است که برای ناظران انقلاب نوعی «همبستگی با آرمان‌های آن پدید می‌آید که با شور پهلو می‌زند» و این شور و شوق نشانه یک گرایش اخلاقی و فطری در بشریت است که ضامن و تضمین‌کننده پیشرفت همواره آدمی زاد خواهد بود (Foucault, 1993, pp.13-16). در واقع مسئله پیشرفت وابسته به یک گرایش اخلاقی-فطری در انسان هاست که عقل‌ورزی بشر را در خاستگاه اجتماعی آن به پیش می‌برد. البته باید توجه داشت که مراد از این پیشرفت لزوماً تقرب به واقع نیست؛ بلکه همواره می‌توان گسست‌هایی تاریخی-اجتماعی در گذر زمان فرض کرد که نمی‌توان مرحله پسین را نسبت به مرحله پیشین نزدیک‌تر به واقع انگاشت.

#### ۴) پذیرش تاریخی شدن فهم بشری

فوکو در خاتمه رساله «کانت در باب روشنگری و انقلاب» (۱۹۸۳) جنبش روشنگری کانتی را از مصادیق بارز نوعی عقل‌گرایی و فلسفه ورزی می‌داند که از زمان کانت تا فوکو تداوم داشته است و می‌توان سیر حرکت این روش عقلانی را از سده نوزدهم تا فوکو ردیابی و رصد کرد. فوکو در این مورد می‌گوید:

این دو متن به نوعی خاستگاه و نقطه آغاز سلسله‌ای از پرسش‌های فلسفی است. کانت مسئله زمان حال خود را به صورت این دو پرسش عنوان کرده است: «روشنگری چیست؟» و «انقلاب چیست؟» و به اعتقاد من این دو پرسش اگر نه برای تمامی فلسفه مدرن از قرن نوزدهم به این سو دست‌کم برای بخش بزرگی از این فلسفه همواره مطرح بوده است (Ibid, p.17).

فوکو در ادامه به این نکته اشاره دارد که روشنگری نقطه‌ای آغازین برای مدرنیته اروپایی است و تنها یک دوره تاریخی صرف نیست؛ نمایانگر یک روند پیوسته و نوعی خاص از عقل‌ورزی است و آن هم پرسش از «تاریخ‌مندیِ فکرِ ناظر به امر جهان‌شمول» (Historicity of the Thought of the Universal) است. بدین ترتیب فوکو ایده اصلی روشنگری کانتی را توجه به «زمان حال» و خاستگاه اجتماعی - تاریخی سوژه دانسته و اساساً هر گونه عقل‌ورزی را محدود و در بستر تاریخی - اجتماعی خودش معنا دار می‌داند و ابراز می‌دارد:

به نظر من، کانت بنیان‌گذار دو سنت بزرگ انتقادی است که فلسفه مدرن را به دو بخش تقسیم کرده است؛ اول سنت «تحلیلی بودن حقیقت» که به توصیف شرایطی می‌پردازد که تحت آن شرایط، دانش حقیقی ممکن است و دوم سنت «هستی‌شناسی زمان حال» یا هستی‌شناسی «ما» که پرسش اصلی آن این است که حال حاضر ما چیست؟ حوزه کنونی تجربه ممکن چیست (Ibid, pp.17-18).

بدین ترتیب نزد فوکو سوژه همواره درگیر بستر تاریخی - اجتماعی است و در این بافت و زمینه با حقیقت مواجه می‌شود.

### ۵) توجه به نوعی اخلاق در عقل‌ورزی

فوکو با توجه به بحث «نقد» و «حکومت‌مندی» که قبلاً به آن اشاره شد، همواره نوع بشر را به گونه‌ای توجه به «زمان حال» و یا به تعبیر خود فوکو «هستی‌شناسی انتقادی» یا «هستی‌شناسی ناظر به زمان حال» فرامی‌خواند. این دعوت فوکو به استنتاج از عقل کلی اندیش و توجه دادن ما به تاریخی - اجتماعی بودن محصول تعقل، به نوعی اخلاق در فلسفه‌ورزی و توجه دادن به محدودیت‌های عقل بشری را در خود دارد.



## ۶) کل‌گرایی در سطح جامعه

ویژگی دیگر «عقل‌ورزی» در تفسیر فوکویی از روشنگری وجود یک نحوه کل‌گرایی در سطح اجتماع است. در واقع توجه به «اکنون‌بودن» و «هستی‌شناسی ناظر به زمان حال»؛ همچنین ورود شرایط تاریخی - اجتماعی - انضمامی در فرایند «عقل‌ورزی» باعث گردیده تا فهم بشری همواره کل‌گرایانه و متأثر از خاستگاه تاریخی - اجتماعی - انضمامی آن قوام یابد.

## ۲. مختصات مکتب و مذهب شیعه

علمای مذهب شیعه بر اساس روایتی،<sup>۱</sup> مذهب تشیع را به سه بخش «اصول عقاید»، «اخلاق» و «فقه یا احکام» تقسیم نموده‌اند. طبق تعریفی که ایشان از دین ارائه می‌دهند، دین عبارت است از «مجموعه معارف نظری و عقیدتی، احکام و قوانین عملی و دستورات اخلاقی، در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی، سازگار با عقل و فطرت انسانی که از سوی خداوند یکتا توسط پیامبران برای هدایت همه‌جانبه مادی و معنوی بشر فرستاده شد و در صورت پیاده‌شدن به طور کامل، سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی انسان را تأمین می‌کند» (لطفی، ۱۳۸۰، ص ۳۸-۳۷).

«اصول عقاید» به ساحت «نظر» و «اندیشه» انسانی مرتبط است و مکلف می‌بایست با تحقیق و از روی دلیل به «اصول دین» یقین پیدا کند. «اخلاق» به ساحت «نفس» و «احساس» انسان پرداخته، آموزه‌هایی در ارتباط با پرورش روح و سلامت روان آدمی ارائه می‌کند تا بدین ترتیب فضایل اخلاقی مانند عدالت، سخاوت، شجاعت و... در نهاد آدمی جای‌گیر شود و همچنین رذایل اخلاقی مانند حسد، بخل، نفاق و... از نهاد او طرد گردد. «فقه یا احکام» به اعمال جوارحی آدمی می‌پردازد و برنامه اعمال انسانی - چه فردی و چه اجتماعی - را در راستای تحقق سعادت دنیا و آخرت او ارائه می‌دهد (فلاح‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۸-۱۷)؛ اما در این مقاله به بخش «فقه» خواهیم پرداخت و اینکه فقه چگونه با بهره‌گیری از گونه‌ای «عقل‌گرایی» می‌تواند در دوران غیبت، تکلیف پیروان خود را در مواجهه با «مسائل مستحدثه» روشن کند.

۱. قال رسول‌الله: إنما العلم ثلاثة: آية محكمة أو فريضة عادلة، أو سنة قائمة و ما خلا هن فهو فضل (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳۲).

## الف) فقه امامیه در دوران غیبت و ظهور مسائل مستحدثه

در فقه امامیه ادله استنباط احکام عبارت‌اند از: قرآن، سنت، عقل و اجماع. قرآن مجموعه وحی الهی بر پیامبر اکرم اسلام ﷺ است و به خواست خداوند بدون هیچ نقص و اضافه به دست ما رسیده و اولین و بهترین ملاک عمل و منبع استنباط احکام می‌باشد. سنت معصومان (علیهم‌السلام) به حجّت بودن «قول» و «فعل» و «تقریر» ایشان اشاره دارد و اگر فقها برای حکمی، دلیلی از قرآن و سنت نیابند، سراغ منبع «عقل» یعنی آنچه عقل بشری حکم می‌کند، خواهند رفت و یا اینکه از «اجماع» فقهای شیعه متقدم که کاشف از سیره ائمه معصومین است، حکم شرعی را استخراج می‌نمایند (همان، ص ۲۴-۲۳).

اما شرایط برای فقه شیعه در دوران غیبت به گونه‌ای است که باعث می‌گردد «عقل‌گرایی» و منبع «عقل» نقش بیشتری در فرایند استنباط احکام پیدا کنند؛ زیرا اولاً دسترسی مستقیم به امام معصوم (علیهم‌السلام) نداریم؛ ثانیاً مسائل «مستحدثه» ای در این دوران پیشامد کرده‌اند که عملاً نمی‌توان بر اساس سه منبع «قرآن»، «سنت» و «اجماع» به آنها پاسخی ارائه کرد؛ ثالثاً خود ائمه معصومین (علیهم‌السلام) مسئولیت پاسخ‌گویی به مسائل «مستحدثه» در دوران غیبت را بر دوش فقها و علمای شیعه نهاده‌اند.<sup>۱</sup>

در چنین شرایطی منبع «عقل» در پاسخ‌گویی به مسائل فقهی «مستحدثه» وزن می‌یابد.

## ب) مسائل مستحدثه و انواع آن

«مسائل مستحدثه» در اصطلاح فقها به مسائل نوظهوری گفته می‌شود که پیشینه و سابقه‌ای نداشته و در متون دینی به آنها اشاره نشده است و در نتیجه حکمی شرعی درباره آنها وجود ندارد و

۱. در روایاتی ائمه معصومین به شیعیان در هنگام مواجهه با مسائل مستحدثه، ایشان را امر به رجوع به فقها کرده‌اند؛ مانند: «ابن بابویه (شیخ صدوق) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُمَرَ الْعُمَرِيَّ أَنْ يُوَصِّلَ لِي كِتَابًا قَدْ سَأَلْتُ فِيهِ عَنْ مَسَائِلَ أَشْكَلْتُ عَلَى فَوْزِدِ النَّوْفَعِيِّ بِحُطِّ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ ﷺ أَمَا مَا سَأَلْتُ عَنْهُ أَرَشِدَكَ اللَّهُ وَ كَيْتَبَكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ وَ أَمَا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رِوَاةَ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَمَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ الْعُمَرِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَ عَنْ أَبِيهِ مِنْ قَبْلِ فَإِنَّهُ تَقَيَّ وَ كِتَابُهُ كِتَابِي» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۴۰).

علاوه بر این به موضوعاتی اشاره دارد که قبلاً وجود داشته اند و حکم شرعی برای آنها صادر شده، اما با دگرگون شدن بافت و شرایط تاریخی - اجتماعی و تغییر برخی از صفات این موضوعات، حکم شرعی دیگری برای آنها انتظار می‌رود؛ بدین ترتیب ما با دو نوع مسئله مستحدثه مواجه هستیم:

نوع اول: موضوعاتی مانند پیوند اعضا، تغییر جنسیت، تلقیح مصنوعی، اسکناس و معاملات بانکی و... هستند که قبلاً وجود نداشته اند و هم اکنون خواهان حکم شرعی هستند.

نوع دوم: موضوعاتی مانند خرید و فروش خون، شطرنج، مجسمه سازی، معادن، انفال و... هستند که قبلاً موجود بوده و بالتبع دارای حکم بوده‌اند؛ ولی با تغییر شرایط زمانی - مکانی و بافت تاریخی - اجتماعی جامعه به موضوع جدیدی مبدل گشته و نیازمند حکم جدیدی هستند (باقرزاده مشکی‌باف، ۱۳۸۴، ص ۵۱-۵۰).

درواقع فقه امامیه در دوران غیبت متکلی بر منبع «عقل» و به مدد گونه‌ای از «عقل ورزی» که آن را «اجتهاد» می‌نامد، این توانمندی را در خود می‌بیند که با موضوعات «مستحدثه» برخوردی منفعلانه نداشته باشد؛ بلکه با رویکردی فعالانه به استقبال مسائل جدید رفته و هیچ گونه نگرانی از مواجهه با این گونه مسائل را به دل راه نمی‌دهد؛ زیرا ابزار لازم به جهت برخوردی پویا و متناسب با زمان را در دست دارد.

### ج) ویژگی‌های عقل‌ورزی در فقه امامیه

#### ۱) توجه به شرایط تاریخی - اجتماعی

مهم‌ترین ویژگی «عقل‌ورزی» در فقه امامیه توجه به شرایط تاریخی - اجتماعی - انضمامی احکام است. در فقه شیعه احکام مبتنی بر عصر و زمان و مکان صادر گردیده اند و این امر باعث می‌گردد برخی صفات ظاهری یا باطنی موضوع احکام که مقوم حکم و یا به عبارتی در حکم اثرگذارند، با تحولات و دگرگونی‌های تاریخی - اجتماعی تغییر کنند و بالتبع موجب تغییر حکم گردند. حضرات معصومین همواره ما را به آگاهی و شناخت از شرایط و اقتضائات حاکم بر جامعه دعوت کرده‌اند: «العالم بزمانه لانهجهم علیه اللوابس: شخصی که به زمان خویش آگاه باشد، اشتباهات او را مورد هجوم قرار نمی‌دهد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۳۰۷). یا در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین آمده است: «حسب المرء ... من عرفانه علمه بزمانه: در معرفت انسان

همین بس که به زمانش آشنا باشد» (همان، ج ۷۸، ص ۸۰).

این توجه به شرایط زمانی - مکانی در فقه در سیره ائمه معصومان نیز به روشنی قابل مشاهده است. نمونه بارز آن، همان روایت معروف از امیرالمؤمنین علیه السلام است که وقتی در مورد حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان سؤال شد که فرموده بودند: «غیروا الشیب و لاتشبهوا بالیهود: پیری را تغییر دهید و به یهودیان شبیه نشوید»؛ یعنی موی سر و لحیه خود را خضاب کنید. حضرت علی علیه السلام در پاسخ فرمودند: «انما قال صلی الله علیه و آله ذلك و الدین قل فاما الآن فقد اتسع نطاقه و ضرب بجرانه فأمرؤ و ما اختار: حضرت رسول صلی الله علیه و آله این حدیث را در شرایطی فرمودند که دینداران کم بودند، اما در این شرایط که قلمرو دین گسترش یافته و نظام و حکومتی استقرار یافته است، آن حکم اجرا نمی شود و مردم می توانند طبق سلیقه خود رفتار کنند» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷).

امام علیه السلام در این روایت با در نظر گرفتن شرایط سیاسی - نظامی حاکم بر عصر صدور روایت پیامبر صلی الله علیه و آله، این حکم را مقتید به آن شرایط خاص دانسته، ابراز می دارند با عوض شدن این شرایط حکم نیز تغییر می کند؛ توضیح آنکه در هنگام صدور این روایت توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، خضاب کردن موی سر و لحیه به عنوان یک تاکتیک نظامی - دفاعی برای تقویت روحیه مسلمین و تضعیف روحیه دشمنان ضروری بوده است تا از این طریق مانعی روانی برای حمله احتمالی دشمنان ایجاد شود.

فقها به عنوان شاگردان ائمه معصومین نیز در هنگام مواجهه با مسائل مستحدثه به بافت تاریخی - اجتماعی آن توجه داشته، در فرایند «عقل ورزی» خود، آن را لحاظ می کنند. از جمله فقهای متأخر که بر این نکته عنایت خاصی داشتند حضرت امام خمینی رحمته الله علیه بودند؛ ایشان در پاسخ به استفتایی که پرسیده بود: «اگر شطرنج آلات قمار بودن خود را به طور کلی از دست داده باشد و چون امروز تنها به عنوان یک ورزش فکری از آن استفاده می گردد، بازی با آن چه صورتی دارد؟» چنین پاسخ دادند: «به فرض مذکور اگر برد و باختی در بین نباشد، اشکالی ندارد» (امام خمینی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۱۰).

در واقع امام علیه السلام صدور حکم حرمت شطرنج را منوط به شرایط تاریخی - اجتماعی خاصی می دانند که در آن شطرنج از آلات مخصوص قمار محسوب می شده است؛ اما اکنون که عرف و نگاه جامعه تغییر کرده، دیگر شطرنج این وصف را ندارد، حکم آن نیز تغییر می کند. البته این پاسخ امام با عکس العمل یکی از فقها مواجه شد و ایشان طی نامه ای اشکالی را مطرح کردند و امام نیز

در مقام پاسخ مطالب مفیدی را ایراد نمودند. متن اشکال بدین شرح است:

سائل محترم از کجا ادعا می‌کند که امروز شطرنج آلت قمار بودن خود را به کلی از دست داده است و تنها ورزش فکری شده است؟ ... در روایت معتبره از سکونی از حضرت صادق (علیه السلام) آمده است: قال رسول الله ﷺ: قال رسول الله ﷺ: أنها كم عن الزفن والمزمار وعن الكوبات والكبرات وقال نهی رسول الله ﷺ عن اللعب بالشطرنج والزور... هر دو دلیل اطلاق دارد. بنابراین استفاده می‌کنیم بازی با شطرنج حرام است؛ چه آلت قمار را از دست بدهد یا نه و دعوای انصراف، منشأ صحیحی می‌خواهد که به نظر نمی‌رسد و آنچه ممکن است گفته شود، مثل غلبه یا آلت در آن زمان، منشأ صحیحی ندارد و در حدّ خود فحص کرده و حجتی بر خلاف اطلاق مزبور نیافتیم (قدیری، ۱۳۶۷، ش ۸۳، ص ۱۰).

حضرت امام در پاسخ به این اشکال نوشت:

بنا بر نوشته جناب عالی زکات تنها برای مصارف فقرا و سایر اموری که ذکرش رفته است و اکنون که مصارف به صدها مقابل آن رسیده است، راهی نیست و رهان در سبق و رمایه مختص به تیرکمان و اسب دوانی و امثال آن که در جنگ‌های سابق به کار گرفته می‌شده است و امروز هم تنها در همان موارد است و انفال که بر شیعیان تحلیل شده است، امروز هم شیعیان می‌توانند بدون هیچ مانعی با ماشین‌های کذایی جنگل‌ها را از بین ببرند و آنچه را که باعث حفظ و سلامت محیط زیست است، نابود کنند و جان میلیون‌ها انسان را به خطر بیندازند و هیچ کس هم حق نداشته باشد مانع آنها باشد، منازل و مساجدی که در خیابان کشتی‌ها برای حلّ معضل ترافیک و حفظ جان هزاران نفر مورد احتیاج است، نباید تخریب گردد و امثال آن و بالجمله آن گونه که جناب عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید به کلی باید از بین برود و مردم کوخ نشین بوده و یا برای همیشه در صحراها زندگی نمایند... (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۳۴).

با توجه به این اشکال و پاسخ به وضوح می‌توان محل نزاع را در گونه «عقل‌ورزی» آنها صورت بندی کرد. در واقع فرد مستشکل موضوعات احکام را فرازمانی - مکانی دانسته، آنها را در بستر تاریخی - اجتماعی آنها فهم نمی‌کند و در مقابل امام بر این امر تأکید دارند که موضوعات احکام نسبت به بستر تاریخی - اجتماعی شان لااقتضا نبوده، از آنها تأثیر می‌پذیرد.

## ۲) کل‌گرایی در سطح اجتماع

ویژگی دیگر «عقل‌ورزی» در فقه شیعه که از نتایج ویژگی قبل است، «کل‌گرایی» است. آموزه «کل‌گرایی» در فقه شیعه بیان می‌دارد که فقیه همواره در شرایطی از اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، تکنولوژیک، نظامی-دفاعی و... به اجتهاد و «عقل‌ورزی» می‌پردازد و او باید در ضمن یک نگاه کل‌گرایانه به این بافت و زمینه احکام را استنباط نماید؛ آن چنان که امام خمینی رحمته در این مورد می‌فرماید:

زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد... (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۹۸).

فحوای کلام امام به این مطلب دلالت دارد که موضوعات احکام در یک نظام کل‌گرایانه از روابط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، نظامی-دفاعی و... تکوّن یافته و متعین می‌گردد؛ به عبارت دیگر موضوع در این نظام کل‌گرایانه موضوع است و هر گونه تغییر در این کل که منجر به تغییر مقومات موضوع گردد، منجر به بروز موضوع جدیدی خواهد بود که بالتبع نیازمند حکم جدیدی است.

## ۳) توجه به جهان‌بینی علمی

ویژگی دیگر «عقل‌ورزی» در مکتب فقهی شیعه که از نتایج دو ویژگی قبل است، توجه به «جهان‌بینی علمی»<sup>۱</sup> است. فقها اگرچه نتایج علوم تجربی را ظنّی دانسته و آن را مفید یقین نمی‌دانند، از این دستاورد بشری در حدّ همان دلالت ظنّی اش بهره می‌گیرند؛ به عبارت دیگر در «عقل‌ورزی کل‌گرایانه» فقه امامیه توجه به «جهان‌بینی علمی» نقش پررنگی دارد؛ زیرا سرعت

۱. مراد از جهان‌بینی علمی (نزد فقها) گونه‌ای نگرش به جهان است که مبتنی بر علوم تجربی مانند فیزیک، شیمی و... برای بشری امروزی طی چندین قرن حاصل شده است.

تحولات و دگرگونی‌های علوم و همچنین گسترش بی حد و حصر آن در حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف شرایطی بسیار متفاوتی را برای جهان امروز رقم زده است و این امر باعث گردیده که از طرفی تعداد کثیری از موضوعات بی‌سابقه و بی‌پیشینه پا به عرصه وجود نهند و از طرف دیگر این دگرگونی‌ها در «جهان بینی علمی»، بسیاری از موضوعات باسابقه را نیز به موضوع جدید و «مستحدثه» مبدل می‌کند. استاد شهید مطهری در مورد نظام کل‌گرایانه فقه امامیه و لزوم آشنایی فقها به «جهان بینی علمی» این طور می‌نویسد:

فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام است، اما اطلاع و احاطه او بر موضوعات و به اصطلاح طرز جهان بینی در فتوایش زیاد تأثیر دارد ... اگر کسی فتوای فقها را با یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آنها در مسائل زندگی توجه کند، می‌بیند که چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج در فتوایش تأثیر داشته، به طوری که فتوای عرب بوی عرب و فتوای عجم بوی عجم، فتوای دهاتی بوی دهاتی می‌دهد و فتوای شهری بوی شهری. این دین دین خاتم است و اختصاص به زمان معین و یا منطقه معین ندارد؛ مربوط به همه منطقه‌ها و همه زمان هاست؛ دینی است که برای نظام زندگی پیشرفت زندگی بشر آمده. پس چگونه ممکن است فقیهی از نظامات و جریان طبیعی بی‌خبر باشد، به تکامل و پیشرفت زندگی ایمان نداشته باشد و آن‌گاه بتواند دستورهای عالی و مترقی دین حنیف را که برای همین نظامات آمده و ضامن هدایت این جریان‌ها و تحولات و پیشرفت هاست، کاملاً به طور صحیح استنباط کند (مطهری، ۱۳۴۱، ص ۱۲۲-۱۲۱).

فقها همواره به این نکته متفطن بوده اند که «جهان بینی علمی» به عنوان یک دستاورد بشری، امری متحول در زمان است و دلالت آن به جهان واقع تنها یک دلالت ظنی است و مفید یقین نخواهد بود؛ اما با وجود این ابراز می‌دارند که می‌بایست «جهان بینی علمی» در حدّ همان دلالت ظنی اش در فرایند «اجتهاد» مورد توجه قرار گیرد و بدین ترتیب بخشی از احکام همواره احکام موقت و زمان مند هستند که با تغییر «جهان بینی علمی» تغییر خواهند کرد.

یک نمونه بارز از تأثیر «جهان بینی علمی» در فرایند «عقل‌ورزی» و «اجتهاد» فقهای شیعه، مسئله خرید و فروش خون است که حکم اولیه حرمت بوده است؛ اما با پیشرفت‌های دانش

پزشکی و تغییر «جهان بینی علمی» یکی از صفات باطنی موضوع (خون) که نداشتن منفعت محلله است، تغییر کرده و بالتبع نیز حکم عوض شده است؛ زیرا امروزه با تزریق خون جان بسیاری از انسان‌ها حفظ می‌شود و بدین ترتیب خون دارای بالاترین منفعت محلله خواهد بود. امام خمینی رحمته در مکاسب محرمة اش در این مورد چنین می‌نویسد:

والاظهر فيه جواز الانتفاع به في غير أكل و جواز بيعه لذلك فإن وردت فيه من الآية و الرواية لاتدل على حرمة الانتفاع مطلقا... مع أنه لم يكن في تلك الاعصار للدم نفع غير الأكل فالتحريم منصرف اليه: اظهر در خون آن است که به غیر از خوردن می‌توان از آن استفاده کرد و فروختن آن به این جهت نیز جایز است و آنچه در آیه و روایت آمده، بر حرمت مطلق استفاده از خون دلالت نمی‌کند؛ زیرا برای خون در زمان نزول و صدور آیات و روایات استفاده‌ای به غیر از خوردن وجود نداشت، پس حکم حرمت خرید و فروش خون مطلق نیست و منصرف به استفاده حرام است (خمینی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۵۷).

#### ۴) توجه به جهان بینی تکنولوژیک

جهان امروزه به جهت بهره‌گیری از ابزار و تکنولوژی‌های جدید نسبت به گذشته شرایط دگرگونی دارد و این دگرگونی‌ها به گونه‌ای است که گویی بشر در جهان دیگری زیست می‌کند و سبک زندگی و ماهیت زندگی آدمی بسیار تغییر کرده است. فقه شیعه نسبت به تغییرات تکنولوژیک در سطح جهان و یا به عبارتی «جهان بینی تکنولوژیک» بی تفاوت نبوده است؛ بلکه همواره سعی دارد این تغییرات را در فرایند «عقل‌ورزی» خود لحاظ کرده و احکام را در بافت و زمینه جهان تکنولوژیک امروز استخراج نماید؛ برای نمونه شهید صدر در کتاب اقتصادنا در بیان تفسیر روایت «ایما قوم احيوا شيئاً من الارض و عمروها فهم أحق بها و هی لهم: هر گروهی که مقداری از زمین را احیا و آباد کند، به آن سزاوارتر است و آن زمین از آن آنهاست» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵، ص ۲۷۹) چنین می‌نویسد:

این حکم در زمانی صادر شده که توانایی انسان برای به زیر کشت درآوردن زمین محدود بود. کشاورز هر قدر کوشش می‌کرد بیش از اندازه‌ای معین از زمین را نمی‌توانست آباد کند. بنابراین مزاحمتی برای سایرین ایجاد نمی‌شد؛ اما در عصر حاضر که کشاورز ابزار و



آلات کشاورزی بسیار عظیمی را در اختیار گرفته، اگر با همین بیان حکم اجرا گردد، نظم و عدالت اجتماعی به مخاطره می‌افتد. از اینجا می‌توان گفت حکم اباحه به عصر خاصی اختصاص داشته و در سایر زمان‌ها به صلاح‌دید ولی امر بستگی دارد (صدر، ۱۳۷۵، ص ۷۲۵-۷۲۴).

بنابراین ظهور تکنولوژی‌های امروزی در عرصه کشاورزی و به عبارتی تغییر در «جهان بینی تکنولوژیک» فقیه باعث می‌گردد موضوع حکم سابق به موضوع جدیدی مبدل شود و در نتیجه انتظار می‌رود حکم دیگری متناسب با بافت تکنولوژیکی جدید صادر گردد.

### ۵) بهره‌گیری از تمامی منابع شناخت

در مکتب فکری-دینی تشیع به تمامی منابع شناخت-یعنی نقل، عقل، شهود<sup>۱</sup> و تجربه<sup>۲</sup>- با در نظر گرفتن میزان حکایت‌گری و چگونگی دلالت این منابع به جهان واقع در یک نظام کل‌گرایانه توجه می‌شود و «معرفت دینی» و به عبارتی «جهان بینی دینی» در این مکتب فکری قوام می‌یابد. این ویژگی موجب می‌گردد «جهان بینی» این مکتب دینی-فکری از ویژگی‌های منحصر به فردی برخوردار گردد؛ برای نمونه این مکتب با ایجاد زمینه هم‌افزایی منابع شناخت و توجه به قلمرو هر یک از آنها «جهان بینی» جامع‌تر و کامل‌تری را ارائه می‌کند؛ به گونه‌ای که این مکتب با بهره‌گیری از منبع وحی می‌تواند پاسخ مسائلی مانند «زندگی قبل از دنیا»، «چگونگی خلقت بشر»، «جایگاه انسان در نظام هستی» «زندگی بعد از دنیا» «سنت‌ها و قوانین حاکم بر جهان هستی» و... را بدهد

۱. در این نوشته منظور از تأثیرگذاری منبع شهود در فرایند اجتهاد صرفاً تأثیرگذاری غیر مستقیم است و این نوشته در مورد اینکه منبع شهود به طور مستقیم و به عنوان یک منبع مستقل برای غیر فرد شهودکننده حجت باشد، ادعایی ندارد. آنچه از بیان استاد مطهری مبنی بر اینکه حتی سبک زندگی مجتهد در اجتهاد او تأثیر دارد نیز مؤید این مطلب است.

البته شایان تذکر است که شهود عرفانی عرفا به عنوان یکی از منابع شناخت مکتب تشیع از منظر معرفت‌شناسی قابل دفاع بوده، راهی را به سوی باطن عالم برای رهروان این مکتب باز می‌گذارد که مکاتب دیگر از این منبع محروم هستند؛ لذا فقهایی که به منبع شهود مسلح باشند، فرایند اجتهاد ایشان تحت تأثیر غیر مستقیم مثبت جهان بینی عرفانی شان قرار خواهد گرفت.

۲. فقها شیعه همواره از علوم تجربی حداقل در بحث موضوع شناسی فقهی بهره گرفته‌اند و بر خلاف برخی مکاتب که نسبت به این تحولات علمی و دستاوردهای بشری بی تفاوت هستند، سعی دارد با یک نگاه انتقادی از دستاوردهای این علوم بهره بگیرد و علاوه بر این سعی بر هدایت و ریل‌گذاری رویه‌های علوم تجربی داشته و دارد تا اینکه این علوم همواره در جهت سعادت دنیا و آخرت بشر تکوّن یابند.

که از دسترس دیگر منابع شناخت خارج است. از طرفی این مکتب منبع عقل و شهود و تجربه را نیز بر حسب میزان واقع نمایی و در قلمرو خودشان گرامی می‌دارد و در یک نظام کل گرایانه و منسجم سعی دارد با بهره‌گیری از تمامی منابع شناخت به حداکثر شناخت ممکن از جهان هستی دست یابد. از آنجایی که فقها در هنگام ارائه احکام از «جهان بینی» شان متأثرند؛ آن‌چنان‌که شهید مطهری می‌نویسد: «فقیه و مجتهد کارش استنباط و استخراج احکام است، اما اطلاع و احاطه او بر موضوعات و به اصطلاح طرز جهان‌بینی در فتوایش زیاد تأثیر دارد» (مطهری، ۱۳۴۱، ص ۱۲۱). پس این کمال در «جهان بینی» زمینه موضوع شناسی و حکم شناسی بایسته‌تری را در فقه شیعه تمهید می‌نماید.

#### ۶) توجه به نوعی اخلاق عقل‌ورزی یا اخلاق فلسفی

عقل‌ورزی در مکتب فقهی شیعه «اجتهاد» نام دارد. کلمه «اجتهاد» در لغت از کلمه «جُهد» گرفته شده و معنای آن «بذل الوسع للقیام بعمل ما» است؛ یعنی به‌کارگیری تمام ظرفیت انسانی برای کاری (صدر، ۱۴۱۹، ص ۳۱)؛ اما در اصطلاح فقها به گونه‌ای عقل‌ورزی اشاره دارد که فقیه بر اساس آن می‌بایست تمام تلاش خویش را به جهت کشف و استخراج احکام شرعی صرف نماید، به طوری که به «قطع» و یقین برسد. برای فقها این «قطع که در فرایند «اجتهاد» به دست آمده «حجّیت» دارد؛ یعنی دارای دو ویژگی «معدّریّت» و «منجزیّت» است. «معدّریّت» یعنی اگر فقیهی تمام تلاش خود را مبذول داشت و حکمی را استنباط کرد و به قطع رسید که حکم همین است و در عین حال این حکم خلاف نفس الامر و حکم الهی بود، او در صدور این حکم «معدّریّت» داشته، مورد عقاب الهی قرار نمی‌گیرد و معنای «منجزیّت» این است که اگر فقیهی در فرایند اجتهاد به حکمی «قطع» پیدا کرد و آن حکم مطابق حکم الهی باشد، این اجتهاد فقیه «منجزیّت» یعنی تکلیف‌آوری دارد و در صورتی که فقیه خلاف این حکم - که خودش به قطع رسیده- را صادر کند، مستوجب عقاب الهی خواهد بود (صدر، ۱۴۱۹، ص ۴۴).

بنابراین در فرایند «اجتهاد» با سازوکاری که دارد، به‌وضوح یک نوع «اخلاق عقل‌ورزی» یا «اخلاق فلسفی» مشاهده می‌شود که توصیه‌هایی در مورد چگونگی رسیدن به حکم شرعی را برای فقها به همراه دارد و توجه ایشان را به زمان مند بودن و تاریخی بودن بسیاری از احکام جلب کرده و

همواره فقها را توصیه به رصد دگرگونی‌های تاریخی-اجتماعی می‌کند تا در مواقع لزوم احکام شرعی، متناسب با آن تغییر کند.

## ۷) داشتن رویکردی انتقادی

از دیگر ویژگی‌های «عقل‌ورزی» در مکتب فقهی شیعه حضور یک رویکرد نقاد و نگرش انتقادی است. در واقع «نقد» به وجه سنجش‌گری و داوری قوه عاقله اشاره دارد و موجب پویایی خاص این مکتب در برخورد با «مسائل مستحدثه» می‌گردد و زمینه عکس‌العمل‌های به موقع در مواجهه با تغییرات و دگرگونی‌های زمانه را فراهم می‌آورد؛ این نحله فکری-دینی مبتنی بر این ویژگی همواره دستاوردهای خویش را مورد نقد دانسته و امکان خطا را در آنها پذیرفته است و همواره آمادگی داشته است مبتنی بر اطلاعات جدید و یا تغییرات در شرایط زمانی-مکانی موضع خود را تغییر دهد.

## ۸) ارائه یک برنامه جامع زندگی

از دیگر ویژگی‌های «عقل‌ورزی» در مکتب فقهی شیعه، ارائه یک برنامه جامع زندگی برای انسان است؛ به گونه‌ای که شهید صدر می‌نویسد:

ان الحكم الشرعی هو التشريع الصادر من الله لتنظيم حياة الانسان سواء كان متعلقاً بأفعاله أو بذاته أو بأشياء أخرى داخله فی حياته: همانا حکم شرعی همان قانونی است که از جانب خداوند به جهت مدیریت حیات انسانی صادر گردیده است، خواه [این قوانین] مربوط به افعال انسان یا خود انسان و یا اشیای دیگری که در حیات انسانی نقش آفرین است باشد (صدر، ۱۴۱۹، ص ۳۸).

در واقع احکام شرعی مترصد مدیریت زندگی بشر در یک چارچوب دینی به جهت رساندن انسان به سعادت دنیوی و اخروی است و برای این منظور می‌بایست برنامه‌ای جامع ارائه کند که پاسخ‌گوی تمام نیازهای فردی-اجتماعی آدمی باشد. بدین ترتیب پای فقه به عرصه‌های گوناگون و امروزی باز می‌شود و فقه می‌بایست نسبت به مسائلی چون بحران‌های محیط زیستی، مدیریت شهر و ترافیک آن، مسائل نظامی-امنیتی و... موضع اتخاذ کند و مکلفان خود را در وادی حیرت و

بلا تکلیفی رها نکند.<sup>۱</sup>

## ۹) ارائه مدلی خاص از پیشرفت

در فقه امامیه موضوعات احکام را می‌توان به اعتباری به سه دسته تقسیم کرد: ۱. موضوعاتی است که متأثر از دگرگونی‌های شرایط تاریخی - اجتماعی حاکم بر جامعه دچار تغییر و تحوّل نمی‌گردند و در نتیجه حکم آنها در طول زمان ثابت می‌ماند؛ مانند بخش مهمّی از «عبادات» مانند صلوات و صوم و... ۲. موضوعاتی هستند که متأثر از تغییرات شرایط تاریخی - اجتماعی حاکم بر جامعه تحوّل یافته و به موضوع جدیدی تبدیل می‌شوند و بالتّبع در انتظار حکم جدید هستند؛ مانند بخش مهمّی از موضوعات در «معاملات». ۳. دسته سوم مربوط به موضوعاتی است که دارای پیشینه‌ای نبوده و در نتیجه حکمی ندارند. این موضوعات که طی زمان وجود یافته‌اند، احکامشان نیز در فرایند اجتهاد استنباط می‌گردد؛ مسائلی مانند تغییر جنسیت، پیوند اعضا، تلقیح مصنوعی، اسکناس و معاملات بانکی و... جزء این دسته هستند.

بنابراین در مکتب فقه شیعی پیشرفت و تحوّل را می‌توان در این سه دسته موضوعات احکام به گونه‌های متفاوتی مشاهده کرد. در دسته اول عملاً تحوّل به‌جز تفصیل یافتن در جزئیات برخی احکام مشاهده نمی‌گردد؛ زیرا موضوع و بالتّبع آن حکم در طول زمان ثابت می‌ماند. در دسته دوم شاهد تحوّل موضوعات در بستر شرایط تاریخی - اجتماعی هستیم که منجر به تغییر احکام آنها می‌گردد. در دسته سوم با موضوعات جدید و بی سابقه‌ای مواجه هستیم که در نتیجه آن، موضوع و حکم هر دو تحت شرایط تاریخی - اجتماعی - انضمامی خاصی تکوّن یافته و به مجموعه فقه اضافه می‌گردد.

## ۳. مقایسه «عقل‌ورزی» در روشنگری و مکتب فقهی شیعه

در این بخش به مقایسه این دو گونه «عقل‌ورزی» یعنی «عقل‌ورزی» در جریان روشنگری نزد

۱. در واقع هیچ فقیهی نمی‌تواند ادعا کند موضعی در مورد فلان مسئله اتخاذ نمی‌کند؛ زیرا این ادعای او نشان‌دهنده موضع وی در آن مسئله است و نسبت به این موضع‌گیری باید در پیشگاه پروردگار عالمیان و وجدان خودش و همچنین نزد مردم پاسخگو باشد.

کانت و تفسیر فوکویبی آن و همچنین «عقل ورزی» موجود در مکتب فکری- دینی فقه امامیه خواهیم پرداخت و به برخی نقاط اشتراک و افتراق این دو سلوک فکری اشاره خواهد شد.:

## الف) نقاط اشتراک این دو گونه عقل ورزی

### ۱) تاریخی- اجتماعی شدن

در تفسیر فوکویبی از روشنگری کانتی ما با گونه‌ای «عقل ورزی» مواجه هستیم که مسئله «اکنون بودن» و «معاصریت» برای آن اصالت داشته، «عقل» و «عقل ورزی» همواره در یک بافت و زمینه تاریخی- اجتماعی تکوّن می‌یابد و روشنگری صرفاً یک دوره تاریخی نیست؛ بلکه نمایانگر یک روند پیوسته و نوع ویژه‌ای از عقل ورزی است که مسئله آن «تاریخ مندی فکرِ ناظر به امر جهان شمول» (Historicity of the Thought of the Universal) است. از طرفی در فرایند «اجتهاد» در فقه امامیه نیز شرایط تاریخی- اجتماعی و یا به عبارتی عنصر زمان- مکان در شکل‌گیری موضوع امری است غیر قابل انکار؛ از این رو موضوعات در مکتب فقهی شیعه همواره در بافت و زمینه تاریخی- اجتماعی متعین شده و این چنین است که با دگرگونی‌های اوضاع و شرایط تاریخی- اجتماعی موضوعات و بالتبع احکام آنها می‌توانند دچار تغییر شوند.

### ۲) کل‌گرایی

توجه به بافت تاریخی- اجتماعی در فرایند «عقل ورزی» در این دو گونه «عقل ورزی» ویژگی مشترک دیگری یعنی کل‌گرایی را به ارمغان می‌آورد. کل‌گرایی در تفسیر فوکویبی از روشنگری کانت که به نوعی به سنت «هستی‌شناسی زمان حال» و یا هستی‌شناسی «ما» اشاره دارد، ما را به این نکته متفطن می‌نماید که حوزه تجربه و «عقل ورزی» و فهم انسانی همواره به صورت کل‌گرایانه و متأثر از شرایط و بستر تاریخی- اجتماعی- انضمامی آن قوام می‌یابد. از طرفی در مکتب فقهی شیعه نیز فقیه همواره در یک شرایطی از اوضاع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی، تکنولوژیک، نظامی- امنیتی... زیست می‌کند و او می‌بایست مبتنی بر این شرایط انضمامی در ضمن یک نگاه کل‌گرایانه اولاً موضوعات احکام را فهم کند؛ ثانیاً حکم آنها را استنباط نماید.

### ۳) تأکید بر عقل‌ورزی با رویکردی انتقادی

کانت در رساله «روشنگری چیست؟» روی فهم مستقل بشری و به‌کارگیری فهم بشری در همه زمینه‌ها اصرار می‌ورزد و ابراز می‌دارد شرط خروج از عدم بلوغ عقلی این است که فرد در به‌کارگیری عقل خود بدون راهنمایی دیگران جسارت و شجاعت لازم را داشته باشد و نباید حوزه‌ای حتی دین از این امر مستثنا گردد (Kant, 1996, p.58) فوکو نیز در رساله «نقد چیست» (۱۹۸۷) روی «عقل‌ورزی نقاد» تأکید می‌ورزد و ابراز می‌دارد ما نباید به «حکومت‌مندی» (Governmentality) هیچ مرجعی (اعم از دین و یا قوانین مدنی) سرسپرده و منقاد گردیم؛ بلکه هنر و فن «نقد» و رویکرد نقادانه است که می‌بایست شالوده سلوک فکری ما را بسازد.

در مکتب فقهی شیعه بر امکان بروز خطا در فرایند اجتهاد تأکید شده است؛ لذا ایشان از ملاک «صدق و کاشفیت از امر مولا» دست شسته و به ملاک «حجیت» در استنباط احکام اکتفا نموده‌اند. توجه فقهای شیعه به ملاک «حجیت» در استنباط احکام، گونه‌ای «عقل‌ورزی نقاد» را برای این مکتب فقهی به ارمغان می‌آورد؛ زیرا امکان خطابودن حکم موضوعات به‌ویژه موضوعات مستحدثه همواره وجود دارد و فقها نیز به این نکته متفطن بوده، با رویکردی انتقادی احکام موضوعات را بیان می‌نمایند و حکم آنها را یک حکم صادق به معنای کاشف از امر مولا نمی‌دانند.

### ۴) توجه به یک نوع اخلاق عقل‌ورزی

در هر دو گونه عقل‌ورزی ما با «بایدها و نبایدها» و به عبارتی با توصیه‌ها و تجویزهایی مواجه هستیم که تداعی‌کننده نوعی «اخلاق در عقل‌ورزی» است. توصیه کانت به بنی آدم این است که شجاعت داشته، عقل خویشتن را در همه زمینه‌ها به‌کارگیرد، باشد که به بلوغ عقلی نایل آید. فوکو نیز روی نفی هر نوع «حکومت‌مندی» به وسیله «نقد» تکیه و تأکید دارد و توصیه او این است که نباید آدمی منقاد و سرسپرده هیچ یک از منابع و مراجع گردد، بلکه انسان باید با رویکردی نقادانه به مطالعه خاستگاه و بستر تاریخی - اجتماعی آن منبع خاص پردازد نه اینکه منقاد و سرسپرده او گردد.

در فقه شیعه نیز شاهد یک سبک خاص از عقل‌ورزی به نام «اجتهاد» هستیم که فقیه بر اساس آن می‌بایست تمام تلاش خویش را به جهت رسیدن به احکام شرعی صرف نماید؛ به طوری که

«قطع» و یقین حاصل گردد.

## ۵) اعتقاد به پیشرفت و تحوّل

ویژگی مشترک دیگری که در این دو گونه «عقل ورزی» می‌توان مشاهده کرد، اعتقاد به نوعی پیشرفت و تحوّل است. مبتنی بر تفسیر فوکویی از کانت می‌توان بیان داشت که کانت در شرایط تاریخی - اجتماعی - انضمامی انقلاب فرانسه با این پرسش مواجه می‌شود: «آیا آدمی همواره در حال پیشرفت است؟» کانت در پاسخ به این پرسش به یک حادثه در متن تاریخ یعنی همدلی ناظران انقلاب با آرمان‌های آن - که به منزله یک «نشانه» برای اوست - اشاره می‌کند و ابراز می‌دارد که این «نشانه» ضامن پیشرفت بشر خواهد بود و خاستگاهی فطری - اخلاقی دارد و بدین ترتیب مسئله پیشرفت وابسته به این گرایش اخلاقی - فطری است که عقل ورزی آدمی را در خاستگاه اجتماعی آن به پیش می‌برد.

در مکتب فقهی شیعه نیز برای استنباط حکم هر دو نوع موضوعات مستحدثه با نوعی تحوّل و پیشرفت در فقه مواجه هستیم. در نوع اول مسائل مستحدثه که موضوع پیشینه‌ای نداشته است و در نتیجه دگرگونی‌های تاریخی - اجتماعی تکوّن یافته، تحول به صورت طرح موضوعات جدید و احکام آنها خودنمایی می‌کند و در نوع دوم از مسائل مستحدثه که موضوع از قبل بوده و حکمی نیز دارد، با تغییر شرایط تاریخی - اجتماعی مقوم موضوع، موضوع به موضوع جدیدی تبدّل یافته و در نتیجه نیازمند حکم جدیدی است. تحول در این نوع مسائل مستحدثه تغییر در موضوع و بالتبع تغییر در حکم خواهد بود؛ بنابراین هر دو مکتب در فرایند عقل ورزی شان به تحوّل و پیشرفت یافته‌هایشان در بستر تاریخی - اجتماعی تفتّن دارند.

## ب) نقاط افتراق این دو گونه عقل ورزی

### ۱) گستره عقل ورزی

گستره روشنگری و «عقل ورزی» نزد کانت حدّ یقینی نمی‌شناسد و کانت بر به کارگیری عقل مستقل بشری در همه زمینه‌ها اصرار می‌ورزد؛ به گونه‌ای که بهره‌گیری از دیگر منابع هدایت گر

مانند دین را نفی می‌کند و تنها راه خروج از عدم بلوغ فکری را جسارت‌داشتن در به‌کارگیری عقل بشری بدون کمک دیگران می‌داند (Kant, 1996, p.58); از طرفی فوکو در رساله «نقد چیست؟» (۱۹۸۷) روی انگاره «نقد» تأکید دارد و بین «روشنگری» کانتی و «نقد» یک رابطه ترادف می‌بیند. او که نقد را «فن تحت منقاد حکومت نبودن، به هر شیوه‌ای» می‌داند، «حکومت مندی» و مرجعیت هر نهادی مانند دین و قواعد مدنی را نمی‌پذیرد (فوکو، ۱۳۹۳، ص ۲۶۹)؛ بنابراین در روشنگری کانتی و تفسیر فوکویی از آن، عقل تنها منبع بلامنازع خواهد بود و هدایتگری دیگر منابع به رسمیت شناخته نمی‌شود.

اما در مکتب فقهی شیعه گستره «عقل‌ورزی» محدود و مقید به اطرافی است و همواره از نیروی نقل و وحی به عنوان یک منبع اصلی بهره می‌گیرد. موضع «عقل‌ورزی» در مکتب فقهی شیعه در جایی که نص قطعی داریم، تنها مُنقادشدن و سرسپردن است؛ اما در غیر از این مورد سعی می‌گردد به صورت کل‌گرایانه از همه منابع شناخت- یعنی نقل، عقل، تجربه و شهود- به جهت ارائه یک جهان‌بینی متکامل بهره‌گیری شود و در متن و بافت این جهان‌بینی منسجم و رو به تکامل، احکامی مترقی و متناسب با شرایط زمان- مکان استنباط و استخراج گردد. بنابراین گستره «عقل‌ورزی» در نظام فقهی شیعی مقید و محدود به یافته‌های دیگر منابع شناخت خواهد بود و حقانیت و هدایتگری این منابع را در قلمرو خاص خود گرامی داشته می‌شود.

## ۲) میزان کل‌گرایی

مبنتی بر تفسیر فوکویی از روشنگری هر گونه «عقل‌ورزی» در بستر تاریخی- اجتماعی محقق است؛ به طوری که فهم سوژه در ضمن یک کل‌گرایی سراسری (Global) تعین می‌یابد و با هر تغییری در جزئی از این کل شاهد یک کل دیگر هستیم که فهم سوژه و «عقل‌ورزی» وی در ضمن آن قوام می‌یابد.

اما در مکتب فقهی شیعه با یک کل‌گرایی محلی (Local) و غیر سراسری سروکار داریم؛ به عبارتی در فقه شیعه هر تغییری در شرایط تاریخی- اجتماعی لزوماً موجب تبدیل شدن موضوع به یک موضوع مستحده نمی‌شود و در نتیجه موجب تغییر حکم نیز نمی‌گردد. این امر بدان سبب است که از میان انبوه شرایط تاریخی- اجتماعی حاکم بر جامعه تنها عدّه معدودی از آنها مقوم



موضوع یک حکم هستند که با تغییر این شرایط، موضوع به موضوع جدیدی تبدیل شده و نیازمند حکم جدیدی است.

### ۳) نوع انسان گرایی

اگرچه در تفسیر فوکویی از روشنگری ویژگی «فردگرایی» کانتی اصلاح می‌گردد، همچنان «انسان گرایی» به معنای «انسان محوری» در آن در سطح اجتماع برای آن ملحوظ است. در واقع در کانت و فوکو همه چیز انسانی است و ما از جهان انسانی فراتر نخواهیم رفت و از این روست که هدایتگری منابع فرائسانی مانند دین طرد می‌گردد؛ اما در فقه امامیه با نوع دیگری از انسان گرایی سروکار داریم؛ اگرچه در فقه عرفیات اجتماعی - انسانی برای متعین شدن موضوع از شأن ویژه‌ای برخوردارند، باید یادآوری کرد که این توجه به انسان در ظلّ شرع مقدّس و به اذن آن اتفاق می‌افتد و فقیه همواره در صدد کشف حکم شارع است و به عبارتی از عالم انسانی فراتر می‌رود. شاهد عینی این مُدّعا حضور بی بدیل و پررنگ منبع فرائسانی «وحی» در فقه امامیه است و این در حالی است که در «عقل‌ورزی» نزد کانت و فوکو به فراتر از جهان انسانی توجّهی نمی‌شود.

### ۴) نحوه تحول در یافته‌ها

در تفسیر فوکویی از روشنگری کانتی مسئله «زمان حال» به عنوان یک رخداد فلسفی که خود فیلسوف نیز جزء آن است، اصالت پیدا می‌کند و یافته‌ها همواره در بستر شرایط تاریخی - اجتماعی متعین شده و متعلّق به آن شرایط زمانی - مکانی هستند و بالتبع با هر گونه تغییر شرایط تاریخی - اجتماعی امکان تطوّر و تحوّل یافته‌ها وجود دارد؛ به عبارت دیگر کانت بر خلاف پرسش‌های فلسفی متداول که به نوعی فرازمانی - مکانی هستند، نوع جدیدی از پرسش را طرح می‌کند که ناظر به «زمان حال» و اینکه «اکنون چه می‌گذرد» است (Foucault, 1993, pp.10-11).

اگرچه در فقه امامیه نیز به نوعی به مسئله «زمان حال» و شرایط تاریخی - اجتماعی - انضمامی توجه می‌شود، این تفاوت را دارد که برخی از یافته‌ها و احکام (مانند بخش مهمی از عبادات) طی زمان ثابت خواهند ماند؛ زیرا مبتنی بر نیازهای ثابت انسانی هستند؛ از طرفی بخش دیگری از یافته‌ها و احکام مبتنی بر دگرگونی‌های تاریخی - اجتماعی دچار تحوّل و دگرگونی می‌گردند؛ ولی باید توجه داشت که تحوّل در این بخش از یافته‌ها نیز به گونه‌ای نیست که ما «ناسخ» و «منسوخ»

داشته باشیم؛ آن چنان که استاد مطهری در این مورد می نویسد: «آنچه که قطعاً وجود ندارد، این است که قانون اسلام نسخ بشود. همان طور که وضع قانون اسلامی به وسیله ما نبوده است (الهی است)، نسخش هم به وسیله بشر نمی تواند باشد ... تغییری که به هیچ وجه امکان ندارد رخ بدهد، نسخ است» (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۱۴).

توضیح اینکه در فقه امامیه ما هیچ گاه برای یک موضوع دو حکم نخواهیم داشت و اگر حکم موضوعی در زمان های مختلف تفاوت کرده است، به معنای نسخ شدن آن حکم نیست؛ زیرا در واقع موضوع در بستر شرایط تاریخی - اجتماعی عوض شده و حکم جدید نسبت به موضوع جدید اعلام شده است و اگر باز هم به آن شرایط مقوم حکم قبلی برگردیم، حکم موضوع کما فی السابق خواهد بود. این در حالی است که در تفسیر فوکویی از روشنگری ما با یک کل گرایی سراسری سروکار داریم و تفاوتی میان شرایط تاریخی - اجتماعی مقوم معرفت و شرایط غیر مقوم انگاشته نمی شود.

### ج) وجوه برتری عقل ورزی نزد مکتب فقهی شیعه

ویژگی های «عقل ورزی» در فقه امامیه در کنار یکدیگر امتیازات و برتری های شایان ذکری را در نسبت با گونه های دیگر عقل ورزی مانند جنبش روشنگری به همراه دارد که به برخی از آنها اشاره می شود.

#### ۱) زایش و گشایش دستگاه نظری - عملی معطوف به مسائل مستحدثه

توجه به امر انضمامی بهره گیری از تمامی منابع شناخت با توجه به میزان واقع نمایی آنها تعیین یافتن موضوع و بالتبع حکم به شکل کل گرایانه در زیست جهان فرهنگی - اجتماعی - تاریخی و توجه به تدریجی و تکاملی بودن امر شناخت انسانی موجب شده است دستگاه فکری - دینی فقه امامیه به لحاظ نظری دارای زایش و گشایش همیشگی باشد و دچار انسداد نگردد؛ همچنین به لحاظ عملی نیز با کلان ایده «کارآمدی» و «اجرایی بودن» ارتباط وثیقی برقرار کند که در دیگر دستگاه های نظری ما شاهد این پویایی و کارآمدی بدین شکل نیستیم.

## ۲) موضع بایسته معرفت‌شناختی: نه عقل بسندگی و نه نسبی‌گرایی

مکتب فقهی امامیه به لحاظ معرفت‌شناختی نه مانند کانت به عقل بسندگی می‌گراید و دستگاه نظری- عملی خود را از مواهب دیگر منابع شناخت (به‌خصوص وحی) محروم می‌کند و نه به قرائت فوکویی از روشنگری که بر علّت تامّه بودن عوامل تاریخی- اجتماعی در معرفت صحه می‌گذارد؛ بلکه با در نظر گرفتن محدودیت‌های عقل و قلمرو آن، زمینه بهره‌گیری از دیگر منابع را فراهم می‌آورد؛ همچنین ضمن پذیرش اثر عوامل غیر معرفتی در شناخت، آنها را علّت تامه نمی‌پندارد و همواره بر واقع‌گرایی شناخت و مطابقت فی الجمله شناخت با نفس الامر و امکان پیگیری عوامل غیر معرفتی موثر در معرفت تأکید می‌ورزد.

۵۵

قیس

از طرفی دو موضع عقل بسندگی و نسبی‌گرایی هر دو به لحاظ معرفت‌شناختی دچار مشکل هستند. عقل بسندگی زمینه باب انسداد در بسیاری از امور فراعقلی را فراهم می‌آورد. موضع نسبی‌گرایی نیز اساساً موضعی خودشکن و خلاف شهود است که اصل واقع‌گرایی را نفی کرده، امکان گفت‌وگو بین سنت‌ها و پارادایم‌های رقیب را علی‌الاصول منتفی می‌داند.

## ۳) توانمندی در پاسخ‌گویی به نیازهای فطری انسان مانند معنای زندگی

انسان برای برخی نیازهای روانی خود نیازمند معارف جهان شمول است که در مکتب شیعه این امر به اصول عقاید و وحی متکی است که باعث می‌گردد مکلفان با طیب خاطر و آرامش به زندگی دنیوی پردازند و در فراز و نشیب‌های زندگی که همواره پر از ناملایمات و ناگواری‌هاست، احساس پوچی و بیهودگی ننمایند؛ این در حالی است که جنبش روشنگری در ارضای نیاز معنای زندگی رهروان خود ناکارآمد است؛ زیرا کانت با تأکید افراطی بر عقل بسندگی، توانایی ارائه یک جهان بینی کامل و زمینه ساز معنای زندگی بایسته و آرامش بخش را ندارد و قرائت فوکویی از روشنگری نیز با نقد افراطی «عقل» و تأکید بر عوامل غیر معرفتی در تعین معرفت و همچنین عدم پذیرش منابع دیگر شناخت مانند وحی، راه بر ارائه یک جهان بینی جهان شمول که توانایی ارضای نیاز فطری معنای زندگی بشر را داشته باشد، بسته است.

## نتیجه گیری

مفهوم «روشنگری» نزد کانت مناسب و هم‌نوا با گونه‌ای «عقل‌ورزی» است و این عقل‌ورزی نزد کانت حائز ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی چون تأکید بر به‌کارگیری عقل در همه زمینه‌ها، نفی هدایتگری دیگر منابع غیر از عقل، انسان‌گرایی و فردگرایی است. فوکو تفسیر خاصی از «روشنگری» کانتی ارائه می‌نماید و روشنگری را به مثابه استمرار یک «سنت انتقادی» و «هستی‌شناسی زمان حال» فراوری می‌نماید و در این تفسیر فوکویی از روشنگری، گونه‌ای «عقل‌ورزی» با ویژگی‌های دیگری ظهور می‌یابد؛ ویژگی‌هایی همچون عدم پذیرش جهان‌شمولی و سلطه یک شکل خاص از عقلانیت، توجه به مسئله اکنونیت، توجه به مسئله پیشرفت، پذیرش تاریخی شدن فهم بشری، توجه به نوعی اخلاق در عقل‌ورزی و کل‌گرایی در سطح جامعه. از طرفی فقه شیعه در ضمن وضعیت خاص آن در دوران غیبت دارای دستگاه «عقل‌ورزی» مختص به خود است که شامل مؤلفه‌هایی همچون توجه به شرایط تاریخی - اجتماعی، کل‌گرایی در سطح اجتماع، توجه به جهان بینی علمی، توجه به جهان بینی تکنولوژیک، بهره‌گیری از تمامی منابع شناخت، توجه به نوعی اخلاق عقل‌ورزی در ضمن فرایند اجتهاد، داشتن رویکردی انتقادی، ارائه یک برنامه جامع زندگی و ارائه مدلی خاص از پیشرفت می‌باشد. بین «عقل‌ورزی» در جنبش روشنگری نزد کانت و فوکو و «عقل‌ورزی» فقه امامیه نقاط اشتراک و افتراقی وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد عقل‌ورزی نزد فقه امامیه از جهات زیر بر عقل‌ورزی جنبش روشنگری نزد کانت و فوکو برتری داشته باشد:

۱. زایش و گشایش دستگاه نظری - عملی معطوف به مسائل مستحدثه؛
۲. موضع بایسته معرفت‌شناختی نه عقل‌سندگی و نه نسبی‌گرایی؛
۳. توانمندی در پاسخگویی به نیازهای فطری انسان مانند معنای زندگی.

## منابع و مأخذ

- \* نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی؛ قم: نشر الهادی، ۱۳۸۵.
۱. باقرزاده مشکى باف، محمد تقى؛ «عناصر تعيين كننده در حل مسائل مستحدثه (۱)»، نشریه فقه (كاوشى نو در فقه اسلامى)؛ ش ۴۳، ۱۳۸۴، ص ۱۰۶-۴۹.
  ۲. حر عاملی، محمد بن الحسن؛ وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه؛ قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
  ۳. خمینی، روح الله؛ المكاسب المحرمة؛ تهران: نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۵ق.
  ۴. —؛ صحیفه نور (مجموعه رهنمودهای امام خمینی)؛ تهران: نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۸.
  ۵. —؛ استفتائات (امام خمینی)؛ قم: نشر دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲.
  ۶. صدر، سید محمد باقر؛ اقتصادنا؛ قم: مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، ۱۳۷۵.
  ۷. —؛ دروس فی علم الأصول؛ (حلقه اولی)، قم: نشر دار العلم، ۱۴۱۹ق.
  ۸. فلاح زاده، محمد حسین؛ آموزش فقه؛ قم: نشر الهادی، ۱۳۸۸.
  ۹. فوکو، میشل؛ «نقد چیست»، تئاتر فلسفه؛ ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۳.
  ۱۰. —؛ تئاتر فلسفه: گزیده‌ای از درس گفتارها، کوتاه نوشت‌ها، گفت‌وگوها و...؛ ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده؛ تهران: نشر نی، ۱۳۹۳.
  ۱۱. قدیری، محمد حسن؛ «بحثی پیرامون فتوای امام خمینی در رابطه با آلات موسیقی و شطرنج»، نشریه پاسدار اسلام؛ ش ۸۳، ۱۳۶۷، ص ۱۰.
  ۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۷.
  ۱۳. لطفی، اسدالله؛ مبادئ فقه؛ قم: مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۸۰.
  ۱۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی؛ بحار الانوار؛ بیروت: نشر مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.

۱۵. مطهری، مرتضی؛ ده گفتار؛ تهران: نشر صدرا، ۱۳۴۱.

۱۶. \_\_\_\_؛ اسلام و مقتضیات زمان: تهران، نشر صدرا، ۱۳۷۰.

17. Foucault Michel; **What is Enlightenment**, trans. c. porter, in: P. Robhnow, 1984, pp.32-50.
18. \_\_\_\_; **Kant on Enlightenment and Revolution**, trans. C. Gordon, in: Gane and Johnson, 1993, pp.10-18
19. Kant Immanuel; **What is Enlightenment?**, in: Schmidt James, 1996, pp.58-63.
20. Schmit James; **What is Enlightenment: Eighteenth-Century Answers and Twentieth-century Questions**; University of California Press, 1996.